

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقد مستندات روایی
نظریه وحدت شخصیه
وجود

مؤلف
حمید نیکفکر

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: نیک‌فکر، حمید، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: نقد مستندات روایی نظریه وحدت شخصیه وجود/ مؤلف حمید نیک‌فکر.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۰ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۹۰-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
یادداشت	: کتابنامه:ص. ۲۴۱-۲۵۰.
یادداشت	: کتاب حاضر در اصل پایان‌نامه مؤلف است.
موضوع	: وحدت وجود (فلسفه اسلامی)
موضوع	: Pantheism (Islamic philosophy)*
موضوع	: فیلسوفان -- دیدگاه درباره وحدت وجود
موضوع	: Philosophers -- Views on pantheism
رده بندی کنگره	: BBR۵۵
رده بندی دیویی	: ۱۸۹/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۶۳۱۰۶۸
وضعیت رکورد	: فیپا

نام کتاب	: نقد مستندات روایی نظریه وحدت شخصیه وجود
ناشر	: چتر دانش
مؤلف	: حمید نیک‌فکر
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۴۰۰
شمارگان	: ۵۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۹۰-۶
قیمت	: ۱۴۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینبری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ سَيِّمًا خَاتَمِهِمْ
وَ أَفْضَلِهِمْ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْيَبِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْعَالَمِينَ

کتاب حاضر یکی از پایان نامه‌های سطح سه حوزه می‌باشد که در سال ۱۳۹۸ تدوین و جمع‌آوری آن صورت گرفت و در ۲۴ اردیبهشت سال ۱۳۹۹ دفاع شد و با نمره عالی (۱۸.۷۵) موفق به اخذ مدرک شد.

استاد راهنمای این رساله حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد تقی سبحانی و استاد مشاور آن حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید حسن طالقانی بودند که از حمایت‌ها و راهنمایی‌های آنها در جهت بهبود این رساله قدردانی و تشکر می‌کنم. رساله‌ای که برای سطح ۳ حوزه در نظر گرفته می‌شود بایستی بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ صفحه حجم داشته باشد، و پایان نامه مذکور، در ۱۵۰ صفحه گرد آوری شد و لذا تا آنجا که مقدور و میسر بود از مهمترین روایات و عباراتی که در تبیین و بررسی نظریه وحدت شخصیه وجود آمده است، بهره‌گیری شد.

این کتاب بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در متن، به همان صورتی که در پایان نامه آمده بود و از آن دفاع صورت گرفت، تدوین شد؛ اما در قسمت پاورقی، در برخی موارد، توضیحاتی اضافه شد.

عنوان اصلی این پایان نامه "بررسی مستندات روایی اهل عرفان در مورد وحدت شخصیه وجود" بوده است.

توضیحی در مورد کتاب

این کتاب در ۴ فصل جمع‌آوری شد:

فصل اول: به مفاهیم و کلیات اختصاص دارد که در آن به بیان مفاهیمی از قبیل وحدت، عرفان و وجود و برخی از کلمات پرکاربرد مانند: ظهور، اطوار، نمود، شئون و تجلی پرداخته شد و نیز مهمترین تمثیلات عرفا در مورد وحدت وجود و وحدت شخصیه وجود بیان شده است.

فصل دوم: به تبیین معنای وحدت شخصیه وجود با توجه به کلام سه تن از

افراد مطرح اهل عرفان پرداخته شده است. در این فصل، معانی مختلف وحدت وجود و نتایج و ثمرات پذیرش وحدت شخصیه وجود بیان شده است.

فصل سوم: در این فصل، شواهد روایی وحدت شخصیه وجود جمع آوری گشته که روایات مطرح شده در فصل سوم در ذیل یازده عنوان جمع آوری شده‌اند. برخی از این عناوین عبارتند از: روایات سنخیت، روایات دخول در اشیا، روایات تجلی، روایات معیت و حضور خداوند در همه جا، روایات ظاهر و باطن بودن خداوند.

تعداد روایاتی که در این فصل مورد استناد اهل عرفان قرار گرفته است بالغ بر ۶۴ روایت است که این روایات، بخشی در کتب معتبر روایی نقل نشده و به شکل مرسل و بدون سند نقل شده که بررسی اعتبار آن ممکن نیست و یا اینکه دارای معانی صحیح و مستند به عقل و نقل است که اتفاقاً با مدعای عرفا در تضاد است. حجم اعظم این تحقیق به فصل سوم اختصاص داده شده است که در آن فصل، شواهد روایی وحدت شخصیه وجود جمع آوری گشته است. در این فصل به بیان روایات و استدلال به آنها و سپس به بررسی و بیان روایات مقابل آن پرداخته شده است، به همین جهت از حجم روایات فصل چهارم که روایات مقابل نظریه وحدت شخصیه است کاسته شده است.

فصل چهارم: در این فصل به مهمترین روایات مقابل نظریه وحدت شخصیه اشاره شده است که در تضاد کامل با نظریه وحدت شخصیه وجود می‌باشند و دلالت بر تباین بین خالق و مخلوق می‌کند. این روایات بیان می‌کنند که نظریه وحدت شخصیه وجود در میان منظومه روایات شیعی دارای هیچ جایگاهی نیست. روایات مطرح شده در فصل چهارم در ذیل چهار عنوان جمع آوری شده‌اند؛ این بخش‌ها عبارتند از: روایات خَلُو (جدایی) خلق از خالق، روایات بینونت بین خلق و خالق، روایات عدم ممازجت خلق و خالق، خالق زمان و مکان بودن.

در این فصل به بیان ۳۵ روایت در مورد روایات مقابل نظریه وحدت شخصیه وجود پرداخته شد.

در نهایت، این نتیجه به دست آمد که نظریه وحدت وجود با توجه به منظومه روایات شیعه، مورد قبول نمی‌باشد و در نظام اعتقادی امامیه نمی‌گنجد. روایاتی که مورد استناد اهل عرفان قرار گرفته است دارای ایراداتی است؛ از جمله: عدم دلالت کافی، بدون مدرک هستند، در کتب غیر روایی آمده است، دارای معنایی صحیح هستند که با توجه به سایر روایات تبیین می‌شوند.

امتیاز این پژوهش

آنچه که در این تحقیق بیش از هر چیز مورد توجه می‌باشد، بیان مهمترین و برجسته‌ترین روایاتی است که به عنوان دلیل و مستند، در مورد بیان نظریه وحدت شخصیه وجود، مورد تمسک اهل عرفان قرار گرفته است و نیز روایاتی که می‌تواند به عنوان دلیل، مورد تمسک بر نظریه وحدت شخصیه وجود قرار بگیرند، بیان شده است. با بررسی آن روایات و با توجه به ایراداتی که بر آن روایات وارد است از جمله، عدم دلالت کافی روایات، و ذکر نشدن در کتب معتبر روایی و نیز با بیان برخی از روایاتی که در مقابل نظریه وحدت شخصیه وجود می‌باشند و در کتب معتبر ذکر شده‌اند؛ به واکاوی این نظریه پرداخته می‌شود. این نکته مهم فراموش نشود که مسائل عقیدتی قابل تقلید نیست و وجدان سلیم می‌گوید در مباحث مهم عقیدتی به خصوص در مسائل توحیدی باید تابع دلیل موجه عقلی و شرعی بود.

در خاتمه بر خود لازم می‌دانم تا از کلیه اساتید و دست اندرکاران و مدیریت محترم مرکز تخصصی معارف اهل بیت علیهم‌السلام که در تعلیم و تربیت دانش پژوهان همت گماردند، تقدیر و تشکر نمایم.

از تمامی اساتید و دانش پژوهان گرامی استدعا داریم که پس از مطالعه این کتاب، نظرات عالمانه خود را به نگارنده انتقال دهند تا در صورت لزوم در چاپ‌های بعدی اشکالات و ایرادات احتمالی مرتفع شده و قابلیت بهرمندی از این مجموعه بیش از گذشته برای مخاطبان فراهم شود.

پست الکترونیکی نگارنده: a2sahid@yahoo.com

فهرست

مقدمه ۱۰

فصل اول: مفاهیم و کلیات ۱۷

۱. مفاهیم ۱۹

۱. ۱. وحدت ۱۹

۲. ۱. وجود ۲۰

۳. ۱. عرفان ۲۱

۴. ۱. وحدت شخصی وجود ۲۱

۵. ۱. توضیح برخی از مفاهیم پر کاربرد در وحدت شخصیه وجود ۲۳

۱. ۵. ۱. تشکیک در وجود ۲۳

۲. ۵. ۱. ظهور، اطوار، نمود، شئون و تجلی ۲۵

۳. ۵. ۱. اعیان ثابته ۳۰

۲. کلیات ۳۱

۱. ۲. توحید اصل رکن ادیان الهی ۳۲

۲. ۲. دلایل اثبات وحدت شخصی ۳۶

۳. ۲. تمثیلات عرفا در مورد وحدت وجود و وحدت شخصیه وجود ۴۳

۴. ۲. تقریرهای مختلف وحدت وجود در قالب تمثیلات ۴۴

فصل دوم: تبیین معنای وحدت شخصیه وجود ۵۹

با توجه به کلام اهل عرفان ۵۹

۱. ۲. بیان وحدت شخصیه وجود از منظر ابن عربی ۶۲

۲. ۲. بیان وحدت شخصیه وجود از منظر مولوی ۶۹

۳. ۲. بیان وحدت شخصیه وجود از منظر استاد حسن زاده ۷۶

۴. ۲. معانی مختلف وحدت وجود ۹۱

۵. ۲. نتایج و ثمرات پذیرش وحدت شخصیه وجود ۹۳

جمع بندی ۱۳۰

فصل سوم: شواهد روایی وحدت شخصیه ۱۳۳

- ۳ . ۱ نامحدود و نامتناهی بودن خداوند ۱۳۷
- ۳ . ۲ روایات معیت و حضور خداوند در همه جا و همه چیز ۱۵۱
- ۳ . ۳ روایات سنخیت ۱۶۳
- ۳ . ۴ روایات دخول در اشیا ۱۶۸
- ۳ . ۵ روایات عدم مزایله و تباین صفتی ۱۷۵
- ۳ . ۶ روایات عینیت فعل حق و خلق ۱۸۱
- ۳ . ۷ روایات تجلی ۱۸۶
- ۳ . ۸ روایات شناخت خداوند به واسطه خودش ۱۹۴
- ۳ . ۹ روایات ظاهر و باطن بودن خداوند ۲۰۶
- ۳ . ۱۰ روایات بطلان ماسوی الله ۲۱۲
- ۳ . ۱۱ روایات قدم زمانی داشتن فضل و احسان الهی ۲۱۷
- جمع بندی ۲۲۰

فصل چهارم: مهمترین روایات مقابل نظریه وحدت شخصیه ۲۲۱

- ۴ . ۱ روایات خَلُو (جدایی) خلق از خالق ۲۲۵
- ۴ . ۲ روایات بینونت بین خلق و خالق ۲۲۸
- ۴ . ۳ روایات عدم ممازجت خلق و خالق ۲۳۴
- ۴ . ۴ خالق زمان و مکان بودن ۲۳۵
- جمع بندی ۲۳۸
- نتیجه ۲۳۹
- کتابنامه ۲۴۱

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده

نظریه وحدت وجود با قرائتهای مختلف آن، مورد قبول بیشتر عرفا و صوفیه است؛ یکی از قرائتهای این نظریه، وحدت شخصیه وجود است که مطابق آن، تنها وجود حقیقی در عالم که تمام هستی را پر کرده خداست و دیگران همه جلوه‌ها و سایه‌هایی از حضرت حق هستند؛ در نتیجه کثرتی که در عالم وجود دارد، کثرت مظاهر و نمودها است نه کثرت در حقایق و وجودات.

مدافعان این نظریه برای اینکه پشتوانه‌ای محکم برای بیان دیدگاه خود بیابند، به برخی از آیات و روایات تمسک کرده و گاه آن روایات را بهترین دلیل یا شاهد بر ادعای خود محسوب کرده‌اند.

در این پژوهش، پس از اینکه نظریه وحدت شخصیه وجود از دیدگاه سه شخصیت مطرح در حوزه عرفان نظری تبیین شده است، به بیان روایات مورد استناد و نیز روایاتی که می‌تواند مورد استناد اهل عرفان در استدلال بر وحدت شخصیه وجود قرار گیرد پرداخته شد. در این راستا روایات مورد استناد عرفا، در یازده دسته قابل تقسیم و شناسایی است؛ روایاتی که دلالت بر نامحدود بودن خداوند، معیت و حضور، سنخیت، دخول در اشیاء، تباین صفتی، تجلی و... دارد. با بررسی روایات مورد استدلال بر نظریه وحدت شخصیه وجود، معلوم شد این روایات یا دلالت روشن بر این نظریه ندارند و یا اینکه گرفتار ضعف سند بوده و در کتب معتبر روایی نقل نشده است.

در ادامه چند گروه از روایات نیز شناسایی شد که در تعارض آشکار با نظریه وحدت وجود هستند و از اعتبار کافی نیز برخوردار است.

در نهایت، این نتیجه به دست آمد که نظریه وحدت وجود با توجه به منظومه روایات شیعه، مورد قبول نمی‌باشد و در نظام اعتقادی امامیه نمی‌گنجد.

واژگان کلیدی: وحدت وجود و وحدت شخصیه، عینیت، سنخیت، تباین،

تجلی، ظهور، روایات وحدت وجود

مقدمه

از دغدغه‌های فکری بشر بحث از شناخت هستی و رابطه وجودی میان مبدا هستی با موجودات عالم است، در این زمینه (تفسیر هستی و نیازمندی عالم به خالق) دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی وجود دارد:

از دیدگاه دهریان (مادیون)، جهان هستی، حقیقتی ازلی و ابدی است که پیوسته به صورت‌های مختلف درمی‌آید و خالق و آفریننده‌ای در کار نیست.

از دیدگاه فیلسوفان به خصوص پیروان صدرا، عالم، صادر و پدید آمده از ذات خداوند است و حقیقت وجود دارای حقیقتی تشکیکی و مرتبه‌ای است.

از دیدگاه متکلمین، جهان هستی، مخلوق و آفریده خداوند متعال است، و اشیاء، جلوه یا صورت یا اجزای وجود خداوند نیستند و بین خالق و مخلوق تباين وجود دارد. جهان دارای ابتدای وجودی است و سابقه عدم دارد.

از دیدگاه اهل عرفان (وحدت وجودیان)، جهان هستی، همان حقیقت وجود خداوند است که هر لحظه به صورتی تجلی نموده است. توحید عرفانی بیان می‌کند که کثرات، تنها تجلیات و مظاهر حق هستند و اگر به‌تنهایی بدانها نظر شود، جز پندار نخواهند بود و اگر به عنوان نشانه و مرآت ملاحظه شوند، حق نما هستند؛ در دار هستی نه "ایجاد" است و نه "اعدام" آنچه هست ظهور و خفای حقیقت واحده هستی است.

این تحقیق به بیان نظریه وحدت شخصیه وجود می‌پردازد و کلمات سه تن از کسانی که در این حوزه قلم فرسایی کرده‌اند بیان می‌شود و سپس به بیان روایاتی که بر دیدگاه عرفانی «وحدت شخصیه وجود» دلالت دارند یا می‌توانند به عنوان دلیل بر این دیدگاه دلالت کنند، پرداخته می‌شود و بیان می‌شود که با بررسی و ارزیابی این روایات، بدست می‌آید که این روایات نمی‌توانند دستاویزی برای موجه جلوه دادن نظریه وحدت شخصیه وجود باشند. و نظریه صحیح همان نظریه‌ای است که مطابق آیات و روایات است و دلالت بر تباين بین خالق و مخلوق می‌کند.

بیان مسئله

نظریه وحدت وجود با قرائتهای مختلف آن، مورد قبول و تاکید قاطبه عرفا و صوفیه است؛ اما در مقابل آنها، فقها و متکلمان و بیشتر اندیشمندان اسلامی با آن مخالفت کرده‌اند.

یکی از قرائتهای وحدت وجود، وحدت شخصیه وجود است، طبق این دیدگاه، همه حقایق هستی، ظهورات، شئونات و اوصاف حقیقت وجود واحد هستند. تنها وجود حقیقی در عالم از آن خدا است و دیگران همه جلوه‌ها و سایه‌هایی از حضرت حق هستند؛ در نتیجه کثرتی که در عالم وجود دارد، در جلوه‌ها تحقق یافته است. به عبارت دیگر وحدت شخصی وجود در عین کثرت مظاهر آن، بدین معنی است که تنها وجود حقیقی، خداست و سایر اشیاء، جز مظهري از وجود خدا و جلوه‌ای از جلوات او، چیز دیگری نیستند.

این نظریه برای اینکه پشتوانه‌ای محکم برای بیان دیدگاه خود بیابد، به برخی از آیات و روایات تمسک کرده است و گاه آن روایات را بهترین دلیل یا شاهد بر ادعای خود محسوب کرده است؛ اما سوالی که وجود دارد این است که آیا آن روایات، آنگونه که اهل عرفان ادعا دارند بر مدعایشان دلالت دارد؟ به عبارت دیگر؛ بررسی مستندات روایی اهل عرفان در مورد وحدت شخصیه وجود به چه چیزی منجر می‌شود و چه نتیجه‌ای به دنبال دارد؟ آیا روایات مورد تمسک اهل عرفان، از نظر دلالت به گونه‌ای هستند که هیچ اشکال و ایرادی بر آنها وارد نباشد یا اینکه دلالت آنها بر مدعای اهل عرفان ضعیف است؟ و آیا تمامی روایاتی که از کتب روایی نقل شده‌اند، بعد از گذشت چندین قرن از صدر اسلام، در میان روایات داخل شده‌اند؟

برای بهتر و بیشتر آشنا شدن با این نظریه و این که مراد از وحدت شخصیه وجود چیست، به برخی از سخنان بزرگان اهل عرفان اشاره شده است و سپس به تبیین روایات مورد تمسک آنها پرداخته می‌شود و در ادامه به برخی از روایات مورد تمسک مخالفین وحدت شخصیه وجود پرداخته می‌شود.

روایاتی که قائلان به وحدت وجود بدان تمسک کرده‌اند بر مدعای آنها دلالت روشنی ندارد و بیشتر به مثابه تاویل و توجیه نصوص بحساب می‌آید، علاوه بر آنکه برخی از روایات مورد استناد از نظر حدیث شناسی نیز اعتباری ندارند. از میان نظریات مطرح شده در مورد وحدت وجود، سه نظریه مهم وجود دارد که عبارتند از:

۱. وحدت شهود

عارف در مواجهه با حقیقت و وجود ذات حق، به مرحله‌ای می‌رسد که خود را تنها با حق تعالی مواجه می‌یابد؛ به تعبیر سعدی «رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند»^۱.

استاد مطهری که از آشنایان و درس آموخته فلسفه و عرفان است بیان می‌کند که سه بیان از وحدت وجود طرح شده است: «[بیان اول]: متوسطین از عرفا احياناً می‌گویند وحدت وجود یعنی وجود منحصر است به وجود حق (لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دَيَّار) اما به این معنا که هر موجودی غیر از خدا هرچه از عظمت که داشته باشد بالاخره یک موجود محدودی است، ذات حق وجود لایتنهای است. ... عارف که عظمت حق را شهود می‌کند (اینجا دیگر وحدت شهود می‌شود) قهراً غیر او را اساساً نمی‌تواند ببیند: اگر آن وجود است اینها دیگر وجود نیست، اگر آن قدرت است اینها دیگر قدرت نیست، اگر آن عظمت است اینها دیگر عظمت نیست، اصلاً او شیء است، اینها لاشیء هستند»^۲.

۲. وحدت در کثرت و کثرت در وحدت (نظریه تشکیکی وجود)

این نظریه، منسوب به ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ ق) است، و در اصطلاح به نظریه تشکیکی وجود نیز نامیده می‌شود. بنابراین نظریه، حقیقت وجود حقیقت واحدی است ولی مراتب و درجات گوناگون و مختلفی دارد. وجودات مختلف نه امور متباین به شمار می‌روند و نه وحدت محض بر آنها حاکم است. وجود، حقیقت

۱. سعدی شیرازی، مصلح الدین، «کلیات سعدی»، ص ۷۸۹.

۲. مطهری، مرتضی، «عرفان حافظ»، ص ۹۹.

واحدی است که مراتب مختلف دارد، و هر مرتبه خود یک حقیقت است. اختلاف مراتب متعدد، به شدت و ضعف بر می‌گردد؛ لذا مرتبه‌ای از وجود، شدید و کامل و مرتبه‌ای دیگر، ضعیف و ناقص می‌باشد. «[بیان دوم از وحدت وجود]: همه موجودات موجودند به یک حقیقت که آن، حقیقت وجود است ولی حقیقت وجود مراتب دارد، یک مرتبه‌ی او واجب است و یک مرتبه ممکن، یک مرتبه غنی است و مراتبی از او فقیر، پس حقیقت وجود حقیقت واحد است. بنابراین وحدت وجود نه این است که وجود منحصر به ذات حق است، بلکه حقیقت وجود حقیقت واحد است ولی این حقیقت، حقیقت ذی مراتب است»^۱.

۳. وحدت شخصی وجود

در این نظریه، بیان می‌شود که آنچه حقیقت است به وجود و وحدت آن راجع داده می‌شود، تا آنجا که برای کثرت چیزی جز مجاز باقی نمی‌ماند؛ یعنی تشکیک در ظهور و تجلی خواهد بود، نه در وجود.

«بر مبنای وحدت شخصی وجود چون وجود منحصر در واجب است پس غیر واجب معدوم است، و در این حال از معدوم خواندن تعینات و ظهورات واجب، که عبارت است از فیض منبسط و مدارج و مراتب آن، گریزی نیست و معدوم بودن ظهورات وجود، تناقضی را نیز به دنبال نمی‌آورد، زیرا ماهیات و دیگر امور متعین، ظهور وجودند، و نقیض ظهور، سلب وجود نیست بلکه سلب ظهور است و سلب ظهور از آنها ممکن نیست و بر آنها عدم نیز صدق می‌کند و معدوم بودن ممکنات به معنای واجب نبودن آنهاست، نه به معنای نمود نبودن آنها، و وجود بر ممکن جز به نحو مجاز صادق نیست»^۲.

آنچه که خارج را پر کرده است یک وجود واحد شخصی است و موجودات در واقع وجود حق تعالی هستند که مشاهده می‌شوند. اطلاق شدن موجودات به کثرات، به گونه مجاز است نه حقیقت: «در خارج یک شخص از وجود می‌باشد و

۱. مطهری، مرتضی، «عرفان حافظ»، ص ۱۰۱.

۲. جوادی آملی، عبدالله، «رحیق مختوم»، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

بس؛ و بیشتر از یک تشخص محال است که تحقق پیدا کند. ...وقتی که گفتیم خداوند وجودش وجود بالصرافه است حد برای موجودی نمی‌گذارد؛ و وجودی برای موجودی نمی‌گذارد؛ و این معنی مستلزم تشخص می‌گردد؛ یعنی در عالم وجود یک شخص از وجود بیشتر نیست. وحدت شخصی به معنای شخص، بهر قسم که فرض کنیم با کثرت سازش ندارد؛ ...آری وجود یک واحد شخصی است، بنا به قول عرفاء بالله یک تشخص است؛ آن وقت وجودی که در موجودات مشاهده می‌شود، در واقع وجود حقست که مشاهده می‌شود، نه وجود خود اینها؛ اینها وجود ندارد. ...یک واحد شخصی بیشتر در کار نیست و کثراتی در بین نیست؛ و نسبت وجود به کثرات نسبت مجازی و واسطه در مقام عروض است.^۱ در عرفان، تشکیک در مظاهر و تجلیات، مقبول می‌باشد. به تعبیر دقیق‌تر، به نظر عرفانی، تشکیک در ظهور است نه در مظهر و این ظهور است که دارای مراتب است نه خود وجود. «اساس عرفان بر وحدت شخصی وجود و کثرت زدایی از حریم آن است، خواه به نحو تباین و خواه به طور تشکیک و خواه به سبک وحدت وجود و کثرت موجود. ...در وحدت شخصی وجود، هیچ گونه کثرتی به حریم امن وجود راه ندارد و هرگونه کثرتی که تصحیح شود، ناظر به تعینات فیض منبسط است، یعنی مظاهر واجب متعددند، ولی هیچ یک از آنها سهمی از "بود" ندارد، چون همه آنها "نمود" هستند».^۲

نظریه وحدت شخصیه وجود، نظریه خاص عرفان است بدین معنا که حقیقت وجود به خداوند تعلق دارد و ماسوای او، هستی نما هستند: «نظر سوم در وحدت وجود همان نظریه خاص عرفاست و آن این است که وجود، واحد من جمیع الجهات و بسیط مطلق است، هیچ کثرتی در آن نیست، ...حقیقت وجود منحصرأً واحد است و او خداست. وجود یعنی وجود حق. غیر از حق هرچه هست وجود نیست، نمود و ظهور است (اینها دیگر تعبیر و تشبیه است). غیر حق هرچه را

۱. حسینی تهرانی، محمد حسین، «مهر تابان»، صص ۱۳۷-۱۳۸.

۲. جوادی آملی، عبدالله، «تحریر تمهید القواعد»، ج ۱، ص ۴۰.

که شما ببینید او واقعاً وجود و هستی نیست، هستی نداشت نه هستی، حقیقت نیست رقیقه است به تعبیر خود عرفا، مثل مظهری است که در آینه پیدا می‌شود. ... این است که عارف وجود را از غیر حق سلب می‌کند و غیر حق را فقط نمود و ظهور می‌داند و بس»^۱.

پیشینه تحقیق

در مورد بیان نظریه وحدت شخصیه وجود و مستندات آنها، کتاب‌ها، پایان نامه‌ها و مقالاتی نگارش شده‌اند که برخی موافق و درصدد تصدیق این نظریه برآمده‌اند و برخی مخالفند و در صدد بطلان این نظریه برآمده‌اند. برخی از کتاب‌هایی که در تایید این نظریه به رشته تحریر در آمده است عبارتند از:

کتاب «وحدت از دیدگاه عارف و حکیم» به قلم استاد حسن زاده آملی.
کتاب «وحدت وجود از دیدگاه سه حکیم صدرالمتألهین شیرازی، علامه طباطبایی و حکیم آقا علی مدرس» به قلم سید محمد مهدی نبویان.
کتاب «کثرت یا وحدت وجود» به قلم حسین عشاقی.
اما برخی از پایان نامه‌هایی که در تایید این نظریه به رشته تحریر در آمده است عبارتند از:

«بررسی تطبیقی نظریه وحدت وجود از دیدگاه عارفان مسلمان و قرآن و روایات» پدیدآورنده: عبدالرضا سلامی زواره.
«وحدت حقه حقیقیه خداوند در حکمت متعالیه و آیات و روایات» پدیدآورنده: مرضیه خیرخواه.

برخی از کتاب‌هایی که در بطلان این نظریه به رشته تحریر در آمده است عبارتند از:

کتاب «وحدت وجود» به قلم فضل الله ضیا نور.
کتاب «برهان ذوالفقار در رد نظریه وحدت وجود» به قلم عبدالله عصام

۱. مظهری، مرتضی، «عرفان حافظ»، صص ۱۰۲ - ۱۰۴.

رودسری.

کتاب «ماخذیابی احادیث "جامع الاسرار" حیدر آملی» به قلم علی نقی خدایاری.

کتاب «تاملی در نظریه اصالت وجود و وحدت وجود» به قلم سید محمود هاشمی نسب.

پایان نامه‌ای که در بطلان این نظریه به رشته تحریر در آمده است عبارت است از:

«بررسی ادله قرآنی و روایی وحدت وجود با تکیه بر آرای دانشمندان شیعه»
پدیدآورنده: محمد علی صابری.

امتیاز این پژوهش

آنچه که در این تحقیق بیش از هر چیز مورد توجه می‌باشد، بیان مهمترین و برجسته‌ترین روایاتی است که به عنوان دلیل و مستند، در مورد بیان نظریه وحدت شخصیه وجود، مورد تمسک اهل عرفان قرار گرفته است و نیز روایاتی که می‌تواند به عنوان دلیل، مورد تمسک بر نظریه وحدت شخصیه وجود قرار بگیرند، بیان شده است. با بررسی آن روایات و با توجه به ایراداتی که بر آن روایات وارد است از جمله، عدم دلالت کافی روایات، و ذکر نشدن در کتب معتبر روایی و نیز با بیان برخی از روایاتی که در مقابل نظریه وحدت شخصیه وجود می‌باشند و در کتب معتبر ذکر شده‌اند؛ به واکاوی این نظریه پرداخته می‌شود.



فصل اول: مفاهیم و کلیات

۱. مفاهیم

الفاظ، ابواب معانی‌اند؛ لذا گام اول در فهم معانی، شرح الفاظ آن معانی است. بنابراین در ابتدا شرح اصطلاح وحدت وجود از نظر لغت و هم از نظر اصطلاحی، ضرورت دارد.

۱.۱ وحدت

وحدت در لغت، به معنای یگانگی و یکتایی است. «فرد تنها دارای وحدت یعنی تک و تنها است و مونس ندارد»^۱.

معنای توحید و وحدت در اصطلاح عارف: «توحید عارف یعنی موجود حقیقی منحصر به خداست، جز خدا هرچه هست "نمود" است نه "بود". توحید عارف یعنی جز خدا هیچ نیست». توحید عارف یعنی طی طریق کردن و رسیدن به مرحله جز خدا هیچ ندیدن»^۲.

شبستری از عرفای قرن هشتم سروده است:

«جناب حضرت حق را دویی نیست

در آن حضرت من و ما و تویی نیست

۱- فراهیدی، خلیل بن أحمد، «کتاب العین»، ج ۳، ص ۲۸۱.

۲- مطهری، مرتضی، «کلیات علوم اسلامی» (کلام، عرفان و حکمت عملی)، ج ۲، ص

من و ما و تو و او هست یک چیز

که در وحدت نباشد هیچ تمییز

شود با وجه باقی، غیر هالک

یکی گردد سلوک و سیر و سالک»^۱

۲.۱ وجود

وجود در لغت، به معنای هستی است. «وجود پیدا کردن شی، از عدم [و نیستی] است»^۲.

معنای وجود در اصطلاح عرفان: وجود در عرفان به معنای گوناگونی بکار رفته است که هر یک از آن معانی به وحدت شخصیه وجود رهنمون می‌سازند؛ آن معانی عبارتند از:

۱. به معنای وجدان و شهود حق تعالی است: «پس اگر بگویی که وجود به چه معناست؟ می‌گویم که وجدان حق در حالت وجد و شهود»^۳. ۲. به معنای خود خداوند می‌داند و بیان می‌کند: «بلکه وجود عین حق تعالی است»^۴. ۳. به معنای وجود حق تعالی می‌باشد و عین وجودی است که ممکنات از آن بهره می‌برند: «برترین چیزی که از نسب الهی می‌باشد این است که حق تعالی عین وجودی است که ممکنات از آن بهره می‌برند پس همانا وجود عین حق تعالی است و نه غیر از آن»^۵.

وجود مساوی حق تعالی است و موجودات بهره‌ای از وجود ندارند: «آشنای

۱- شبستری، شیخ محمود، «گلشن راز»، ص ۵۰.

۲- ابن منظور، محمد، «لسان العرب»، ج ۳، ص ۴۴۶.

۳- ابن عربی، محیی‌الدین، «الفتوحات المکیه»، ج ۲، ص ۱۳۳. فإن قلت و ما الوجود قلنا وجدان الحق فی الوجد.

۴- همان، ج ۱، ص ۴۳۵. بل الوجود عینه.

۵- همان، ج ۳، ص ۲۱۱. أعلى ما یکون من النسب الإلهية أن یکون الحق تعالی هو عین الوجود الذي استفادته الممكنات فما ثم إلا وجود عین الحق لا غیره.

به حکمت و عرفان می داند که وجود مساوق حق است.^۱ وحدت، مساوی و هم معنای وجود در خارج است و در خارج، عین یکدیگرند: «وحدت مساوق وجود است. اطلاق فریقین [فلسفه و عرفان] بر این است که وحدت رفیق و مساوق وجود و به وزن او است یدور معه حیثامدار، نه این که مراد به مساوق ترادف باشد بلکه در ذهن دو مفهوم متغایرنند و در عین یک عین اند، لذا وحدت در اکثر احکام وجود تاسی به وجود دارد».^۲

۱. ۳ عرفان

عرفان در لغت، به معنای آگاهی و ادراک است: «عرفان به معنای آگاهی است».^۳ عرفان در اصطلاح: به معنای شناختی است که از راه شهود درونی و دریافت باطنی حاصل می‌شود و به موجب آن، معرفت حق تعالی برای سالک حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، عرفان عبارت است از «علم به حق سبحان از حیث اسماء و صفات و مظاهرش، و علم به احوال مبدأ و معاد و به حقایق عالم و چگونگی بازگشت آن حقایق به حقیقت واحدی که همان ذات احدی حق تعالی است، و معرفت طریق سلوک و مجاهده برای رها ساختن نفس از تنگناهای قید و بند جزئیت و پیوستن به مبدأ خویش و اتصاف وی به وصف اطلاق و کلیت».^۴

۱. ۴ وحدت شخصی وجود

وحدت شخصی وجود، به این معناست که حقیقت وجود، اصل واحدی

۱- حسن زاده آملی، حسن، «قرآن عرفان برهان از هم جدایی ندارند»، ص ۱۳۶.

۲- حسن زاده آملی، حسن، «وحدت از دیدگاه عارف و حکیم»، ص ۲۵.

۳- ابن منظور، محمد، «لسان العرب»، ج ۹، ص ۲۳۶.

۴- قیصری، داود، «رسائل قیصری» (رسالة توحید و نبوت و ولایت)، ص ۷. اَلْعِلْمُ بِاللّٰهِ سُبْحَانَهُ مِنْ حَيْثُ اَسْمَاءِهِ وَ صِفَاتِهِ وَ مَظَاهِرِهِ وَ اَحْوَالِ الْمُبْدَا وَ الْمَعَادِ. وَ بِحَقَائِقِ الْعَالَمِ وَ بِكَيْفِيَّةِ رُجُوعِهَا اِلَى حَقِيْقَةِ وَاَحَدَةِ هِيَ الْذَاتِ الْاَحَدِيَّةِ وَ مَعْرِفَةُ طَرِيْقِ السُّلُوْكِ وَ الْمُجَاهِدَةِ لِتَخْلِيْصِ النَّفْسِ عَنِ مَضَائِقِ الْقُبُوْدِ الْجَزْئِيَّةِ، وَ اِتِّصَالِهَا اِلَى مَبْدِئِهَا وَ اِتِّصَافِهَا بِنَعْتِ الْاِطْلَاقِ وَ الْكَلِيَّةِ.

می‌باشد که منشا جمیع آثار است. جهان بینی عرفانی براساس نظام تجلی و ظهور است بدین صورت که حقیقت هستی در ذات خدا منحصر است و فراتر از خدا هر چه هست، تنها نمود، ظهور و تجلی او می‌باشد؛ در نتیجه خداوند هستی محض است و دارای شئون، تجلیات و ظهوراتی است که در عرصه اعیان خارجی ظهور می‌یابد؛ و به موجب این تجلی و ظهور است که کثرات پدیدار می‌شوند. حقیقت وجود، وجود صرفی است که دارای شئونات و اطوار می‌باشد: «حقیقت وجود اصل است، منشأ جمیع آثار است، بالذات طارداً عدم است، خیر محض است، واحد است به وحدت شخصی... حقیقت وجود و موجود به معنای مذکور عبارت از حق تعالی است که وجود صرف و خالص و واجب، ... پس در دار هستی تنها یک حقیقت و یک وجود و یک موجود راستین است و او حق است. بنابراین درست است که "لا وجود و لا موجود الا الله"، یعنی که جز حق، وجود صرف و موجود راستین نیست؛ نهایت، این حقیقت بحت و این حق واحد را شئون و اطوار و تجلیات و تعینات و ظهوراتی است که در موطن علم، در ملابص اسما و اعیان ثابته، ... و موجودات خارجی ظهور می‌یابد و در نتیجه این ظهور و تجلی و تعین و تطوّر، کثرت پیدا می‌شود و عالم پدیدار می‌گردد. ... وجود حق ذات وجود و وجود راستین است، وجود خلق تجلیات و ظهورات آن، که در اینجا خلق به معنی تجلی و ظهور است. ظاهر واحد است مظاهر کثیر، وحدت در ذات و حقیقت وجود است، کثرت در مجالی و مظاهر آن».^۲

ابن عربی وجود را منحصر در خداوند می‌داند و او را عین موجودات معرفی می‌کند و می‌نویسد: «حق تعالی عین وجود هر موجودی است»^۳ و نیز می‌نویسد:

۱- به معنای مانع، دافع.

۲- جهانگیری، محسن، «محبی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی»، ص ۲۶۴.

۳- ابن عربی، محیی الدین، «الفتوحات المکیه»، ج ۱، ص ۱۹۰. و هو عین وجود کل موجود.

«زیرا هیچ گیری و موجودی مگر حق تعالی وجود ندارد»^۱ و در جایی دیگر می‌نویسد: «موجودی وجود ندارد؛ مگر خداوند»^۲.

مهمترین شارح آثار ابن عربی، قیصری است که در مورد وحدت شخصیه وجود بیان می‌کند: «هویت و شخصیت، خود خداوند است که به صورت عیسی تعیین یافته است، هم چنان که به صورت تمام عالم در آمده است»^۳. و نیز می‌نویسد: «همانا وحدت وجود، وحدت شخصیه‌ای است که وجود و موجودی جز او نیست و وجود ممکنات، ظهور و شئون و نسبت‌ها و اعتبارات اوست»^۴.

۱. ۵. توضیح برخی از مفاهیم پر کاربرد در وحدت شخصیه وجود

برای واضح شدن هر چه بیشتر اصطلاحاتی که در مورد وحدت شخصیه وجود بیان شده‌اند و فهم بهتر مبانی عرفانی این نظریه، توضیح برخی از مفاهیم، لازم است؛ از جمله: ۱. تشکیک (دارای مراتب بودن). ۲. ظهور (بروز و نمود)، اطوار (اشکال و گونه‌ها)، نمود (نشانه و علامت)، شئون (مراتب و مقام) و تجلی (آشکار شدن و وضوح). ۳. اعیان ثابتة (ماهیات و ذوات اشیا یا حقیقت اعیان خارجی و اشیا در علم حق تعالی).

۱. ۵. ۱. تشکیک در وجود

وجود، یک حقیقت واحد و دارای مراتب شدت و ضعف است بدین معنا که وجود از بالاترین مراتبش یعنی ذات خداوند تا پایین‌ترین مراتبش یعنی عالم

۱- ابن عربی، محیی الدین، «الفتوحات المکیه»، ج ۱، ص ۱۱۲. «إذ لا غیر و لا موجود إلا هو».

۲- همان، ج ۱، ص ۵۵۱. «ولا موجود إلا الله».

۳- قیصری، داود، «شرح فصوص الحکم»، ص ۸۶۵. «إن هویة الحق هی التي تعینت و ظهرت بالصورة العیسویة، كما ظهرت بصورة العالم كله».

۴- قیصری، داود، «شرح فصوص الحکم»، ص ۲۷. «ان وحدة الوجود وحدة شخصية لا وجود و لا موجود الا هو و الوجودات الامکانیة ظهوراته و شئوناته و نسبة و اعتباراته».

ماده، همگی یک حقیقت واحد است ولی دارای مراتب مختلف و گوناگون که هر مرتبه چون معلول مرتبه پیش از خود است، از آن پایین تر و ضعیف تر است ولی نسبت به مرحله پس از خود قوی تر و برتر است. «تشکیک در مرآی فؤاد عارف و مشهد شهود او به معنای سعه و ضیق مجالی و مظاهر حقیقت واحده است»^۱ و در جای دیگر چنین تعریف شده است: «تشکیک وجود در نزد عارف به معنای توسعه و تضییق برخی از مظاهر نسبت به دیگری است»^۲.

تشکیک اگر در مظاهر باشد به معنای اعتباری بودن مظاهر است و اگر در مراتب باشد به معنای شدت و ضعف مراتب است: «جمیع مباحث مربوط به ذات مبدأ تعالی و صفات و افعالش و ارتباط به ما سواپیش و کل یوم هو فی شأن بودنش و نظائر آنها، همه راجع به وحدت حقه حقیقیه صمدیه بودن آن ذات است خواه به وحدت شخصیه ذات مظاهر و خواه وحدت شخصیه ذات مراتب که اولی تشکیک به لحاظ عظم و صغر مظاهر و مجالی است بلکه به لحاظ تطورات حقیقت واحده در خیالات و شئون کثرت اعتباری است؛ و دومی تشکیک به لحاظ شدت و ضعف مراتب حقیقت واحده است»^۳.

مثال گویایی که برای تقریب به ذهن و فهم نظریه تشکیک مطرح می شود تمثیل نور شمع و نور خورشید است بدین بیان که تفاوت نور خورشید با نور شمع در اصل نور بودن نیست بلکه تنها در شدت و ضعف نور است: «اگر ما نور قوی و نور ضعیف داشته باشیم قهرا این دو نور به دلیل قوت و ضعف می توانند دو تا باشند. آیا نور قوی نور است بعلاوه چیز دیگر؟ یعنی آیا نور خودش یک چیزی است که به طور متساوی در قوی و ضعیف وجود دارد ولی نور قوی، نور است که با یک شیء دیگر مخلوط شده است؟ نه، نور قوی آنچه که مشترک است با نور ضعیف، در نوریت است، آنچه هم تفاوت دارد با نور ضعیف در نوریت است نه در

۱- حسن زاده آملی، حسن، «وحدت از دیدگاه عارف و حکیم»، ص ۶۱.

۲- حسن زاده آملی، حسن، «تعلیقہ تمهید القواعد»، ص ۷. التشکیک فی الوجود عند العارف بمعنی سعه المظاهر و ضیغها بالقیاس بعضها الی بعض.

۳- حسن زاده آملی، حسن، «هزار و یک نکته»، ص ۳۱۸.

چیز دیگر. عکسش چطور؟ آیا نور واقعی همان نور قوی است و نور ضعیف نور است با یک مخلوطی؟ آیا نور ضعیف نور است بعلاوه شیء دیگر؟ یعنی وقتی نور خالص بشود می‌شود "نور قوی"، وقتی که با چیز دیگری مخلوط بشود می‌شود "نور ضعیف"؟ نه، اینطور نیست که نور ضعیف مثلاً با ظلمت مخلوط شده است که بگوییم ظلمت یک واقعیتی است آمده است با نور مختلط شده و نور ضعیف به وجود آمده است. نه، نور ضعیف هم جز نور چیزی نیست.^۱

۱. ۵. ۲. ظهور، اطوار، نمود، شئون و تجلی

هنگامی که عارف به نظریه وحدت شخصیه وجود معتقد شد، ناگزیر باید به گونه‌ای مسئله کثرات عالم، ایجاد و خلقت عالم را توجیه کند و روشن سازد که کثرات چیست؟ و چگونه به وحدت حقیقت وجود بر می‌گردند؟ لذا برای بیان مخلوقات از الفاظی استفاده می‌کند؛ چند لفظ عمده که در این مورد کاربرد دارد، عبارتند از: ظهور، اطوار، نمود و تجلی. این الفاظ فقط برای بیان اعتباری بودن و مجازی بودن مخلوقات بکار برده شده است.

«ظهور» به معنای آشکار کردن شیء پنهان است.^۲ از نظر عارفان، «ظهور» بدین معناست که آنچه در وجود یافت می‌شود، حق تعالی و مظاهرش می‌باشد: «همانا در وجود فقط حق تعالی و مظاهرش موجودند»^۳؛ البته مظاهرش، اموری اعتباری هستند: «حقیقت در وجود فقط برای خداوند و اسما و صفات و کمالات و خصوصیات وی است. مظاهر و خلق و عالم اهر سه تعبیرات یک عنوان هستند، امور اعتباری و مجازی هستند»^۴.

۱- مطهری، مرتضی، «مجموعه آثار ۹» (شرح مبسوط منظومه، ج ۱)، ص ۴۸۳.

۲- ابن منظور، محمد، «لسان العرب»، ج ۴، ص ۳۷.

۳- آملی، حیدر، «جامع الأسرار و منبع الأنوار»، ص ۳۱۲. انه ليس في الوجود الا هو و مظاهره.

۴- آملی، حیدر، «نقد التقود فی معرفة الوجود» (جامع الأسرار)، ص ۶۶۸. لا يكون في الوجود حقيقة الا هو تعالی و أسماؤه و صفاته و کمالاته و خصوصياته. و لا يكون المظاهر و الخلق و العالم الا أمرا اعتباريا و وجودا مجازيا.

موجودات وجودشان از حقّ است و ظهورات و تجلیات او می باشند: «اما ظاهر از مظهر جدا نیست، و متجلی از متجلی فیہ انفکاک نمی تواند داشته باشد؛ و گرنه دیگر ظهور و تجلی نیست؛ آن وجودی است جدا و این وجودی است جدا... عینیت حقّ با اشیاء... به معنی عینیت علت با معلول، و خالق با فعل، و ظاهر با ظهور است. بدین معنی که: اگر فرض رفع حدود و تعینات شود، دیگر غیر از وجود بخت و بسیط و مجرد چیز دیگری در میان نمی ماند و نمی تواند در میان بماند».^۱

در این دیدگاه، مخلوق، ظهور حق تعالی می باشد: «اهل عرفان در گریز از کثرات در عالم، کثرت را به ظهور و نمود وجود ارجاع می دهند، به این معنا که حقیقت وجود بیش از یکی نیست و آسمان ها و زمین و آنچه در آنها و بین آنها می باشد، ظهور همان حقیقت واحد هستند، و چون همان حقیقت با اسم قاهر یا باطن تجلی نماید، بساط کثرت برچیده می شود. ... در نگاه عرفانی، کثرات آینه های حق هستند و چون آینه ها بشکنند، بدون آنکه چیزی عوض شود، یا آنچه دیده می شده است دروغ پنداشته شود، سِرّ مشهودات آشکار می گردد».^۲

اما «اطوار» به معنای اشکال و حالات است.^۳ اهل عرفان، حق تعالی را متطور در کثرت، و مخلوقات را از اطوار آن وجود واحد می دانند: «پس وحدت، متطور به کثرت است و کثرت، متطور به وحدت است»^۴

خلق از شئونات و اطوار الهی است: «وجودی و موجودی سِوای او تعالی نیست و آنچه که بر او اسم سِوی [به معنای غیر حق تعالی] اطلاق می شود از شوونات ذاتیه او است و از اطوار آن حقیقت واحده است».^۵

۱- حسینی تهرانی، محمد حسین، «روح مجرد»، ص ۳۷۳.

۲- جوادی آملی، عبدالله، «رحیق مختوم»، ج ۳، صص ۵۴۴-۵۴۶.

۳- ابن منظور، محمد، «لسان العرب»، ج ۷، ص ۴۴۶.

۴- صائن الدین علی بن ترکه، «تمهید القواعد»، ص ۳۹. (پاورقی از سید جلال الدین آشتیانی). فَالْوَحْدَةُ مُتَطَوِّرَةٌ بِالْكَثْرَةِ وَ الْكَثْرَةُ أَطْوَارُ الْوَحْدَةِ.

۵- حسن زاده آملی، حسن، «خیر الاثر در رد جبر و قدر»، ص ۱۲۱.

اما «نمود» به معنای آشکار کردن و مظهر است. در بیان چگونگی تبیین توحید از دیدگاه عارف آمده است: «توحید عارف یعنی موجود حقیقی منحصر به خداست، جز خدا هر چه هست "نمود" است نه "بود". توحید عارف یعنی "جز خدا هیچ نیست". توحید عارف یعنی طی طریق کردن و رسیدن به مرحله جز خدا هیچ ندیدن»^۱.

وجود اشیاء، نمودی برای وجود حق تعالی می‌باشند: «اساساً وجود اشیاء با مقایسه به وجود خداوند وجود حقیقی نمی‌باشند بلکه از قبیل "نمود" و "ظهور" است که پیش از آنکه خود را نشان بدهد "او" را نشان می‌دهد. از نظر غیر اصیل بودن، نسبت اشیاء به ذات حق نظیر نسبت "سایه" به "جسم" است. معمولاً در مشرب فلسفی معمولی همان طور که برای سایر اشیاء "وجود" اثبات می‌کنیم برای او نیز وجودی اثبات می‌کنیم با این تفاوت که وجود او قائم به ذات و لایتناهی و ازلی و ابدی است و وجود سایر اشیاء قائم به او و ناشی از او و محدود و حادث، اما در حقیقت وجود تفاوتی میان ذات واجب و سایر اشیاء نیست. اما در مشرب ذوقی اهل عرفان و مشرب حکمت متعالیه صدراپی که با برهان قویم تأیید شده است، وجود اشیاء نسبت به عدم وجود است ولی نسبت به ذات باری لا وجود است، نسبت به ذات باری از قبیل سایه و صاحب سایه و یا عکس و عاکس است»^۲.

«شئون» به معنای سبب و علت امور می‌باشد.^۳ و از نظر عرفان به معنای این است که وجودات از ظهورات و جلوه‌های ذات حق تعالی هستند: «وجودات با همه تکثر و تمایز که دارند، مراتب تعینات حق اول، و ظهورات نور او و شئونات ذات او هستند نه این که امور مستقل و ذوات منفصل باشند، و این توحید اخص خواص اعنی کمل اهل توحید است که اولیای دین و عرفای شامخین و حکمای

۱- مطهری، مرتضی، «کلیات علوم اسلامی»، ج ۲، ص ۷۸.

۲- مطهری، مرتضی، «مجموعه آثار ۶» (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، ص ۹۷۳.

۳- ابن منظور، محمد، «لسان العرب»، ج ۶، ص ۲۸۷.

متاله و متممق در حکمت متعالیه‌اند ای القول بوحده الوجود و الموجود جمیعا فی عین کثرتهم و این حق توحید و توحید حق است.^۱

شئون و مراتب حق تعالی نسبت به خلق، همانند امواج است نسبت به دریا که امواج قابل شمارش نمی‌باشد هرچند که تغییر شکل همان آب دریا است به شکل امواج:

«خدا لجه^۲ است در دریای هستی

نظر کن در بلندیها و پستی

شئونش را چو امواج و سواحل

در این دریا نگر ای مرد عاقل

چه امواجی که هر موجی جهانی است

جداگانه زمین و آسمانی است

چو ذات حق بود بیحد و بی عد

شئون او بود بی عد و بیحد»^۳.

اما «تجلی» در لغت به معنای آشکار شدن و از نهان خارج شدن است.^۴ و از نظر عارفان بدین معناست که کثرات، جلوه‌ها و مظاهر خدا می‌شوند: «[تجلی به معنای] ظهور ذات الهی برای خودش در ذات خودش»^۵.

تجلی و متجلی، ظاهر و مظهر، فرقی هویتی و واقعی ندارند، در نتیجه کثرت

۱- حسن زاده آملی، حسن، «وحدت از دیدگاه عارف و حکیم»، ص ۷۳.

۲- به معنای میانه دریا یا عمیق‌ترین موضع دریای ژرف است.

۳- حسن زاده آملی، حسن، «وحدت از دیدگاه عارف و حکیم»، ص ۹۳.

۴- فراهیدی، خلیل بن أحمد، «کتاب العین»، ج ۶، ص ۱۸۰.

۵- عبد الرزاق کاشانی، «اصطلاحات الصوفیة»، ص ۱۹. ظهور الذات المتقدسة لذاته فی ذاته.

حقیقی هم رخت بر می‌بندد و وحدت می‌ماند. تجلی و ظهور ملازم با وحدت وجود، و وحدت وجود هم ملازم با تجلی و ظهور است: «آنها [عرفا] در خلقت، تعبیر به علت و معلول و حتی نظام و این حرفها نمی‌کنند، سخنشان سخن تجلی است. در نظر عارف تمام هستی و تمام جهان یک جلوه‌ی حق است... [تمام جهان] مظهری از حسن روی اوست:

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد
این همه نقش در آیینهی اوهام افتاد

یا در تعبیرهای دیگری که از خود حافظ خواندیم، پرتو حسن است:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد»^۱

تجلی به معنای خروج مطلق از مقام اطلاق خود و تلبس به تقید و تعین است: «غیر خدا به عنوان اشیائی که در برابر خدا قرار گرفته باشند- هرچند معلول او باشند- وجود ندارد، بلکه وجود خداوند همه اشیاء را در بر گرفته است؛ یعنی همه اشیاء، اسماء و صفات و شئون و تجلیات خداوندند نه اموری در برابر او»^۲

ذات خدا به لحاظ خصوصیات و صفاتش، به صورت مظاهر متجلی می‌شود و عین آنهاست: «خداوند به لحاظ ذاتش منزله از ظهور و کثرت در مظاهر و جلوه‌ها است و بی‌نیاز از غیر است و لو اینکه از لحاظ صفات و اسماء و کمالات و خصوصیاتش، عین هر یک از آنها است و بی‌نیاز از آنها نمی‌باشد»^۳

۱- مطهری، مرتضی، «عرفان حافظ»، ص ۱۲۱.

۲- مطهری، مرتضی، «کلیات علوم اسلامی»، ج ۲، ص ۸۱.

۳- آملی، حیدر، «نقد النقود فی معرفة الوجود» (جامع الأسرار)، ص ۶۵۹. أَنَّهُ تَعَالَى مِنْ حَيْثُ ذَاتِهِ، مُنَزَّهٌ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ [ظُهُورٌ وَ الْكَثْرَةُ فِي صُورِ الْمُظَاهِرِ وَ الْمَجَالِي]. مُسْتَعْنِ عَمَّا عَدَاهُ وَ إِنْ كَانَ، مِنْ حَيْثُ صِفَاتِهِ وَ أَسْمَائِهِ وَ كَمَالَاتِهِ وَ خُصُوصِيَّاتِهِ، عَيْنُ كُلِّ وَاحِدٍ

۱. ۵. ۳. اعیان ثابتہ

اعیان ثابتہ بدین سبب پایه گذاری شد تا اینکه پاسخی باشد از جانب فلاسفه و عرفا به این سوال که علم خداوند به اشیا قبل از خلقت آنها به چه نحوی است؟ البته اعیان ثابتہ در عرفان، کاربرد مهم‌تر و اساسی‌تری دارد و برای تبیین و توجیه کثرات در حقایق خارجیہ، استفاده می‌شوند.

اعیان ثابتہ، حقیقتِ اعیان خارجی در علم حق تعالی هستند که محل ظهور و تجلی حق می‌باشند بدین معنا که تجلی حق، باعث ظهور اعیان ثابتہ در خارج شده است: «وجود عالم نیست؛ مگر تجلی حق در صورتهای اعیان ثابتہ، که وجود این اعیان بدون این تجلی وجودی محال است»^۱ و نیز در جای دیگر بیان می‌شود: «همانا وجود، تنها حق تعالی است که به صورت احکام اعیان ثابتہ ممکنات می‌باشد»^۲.

بنابراین ویژگی خاص اعیان این است که حقیقت هر موجودی به عین ثابت باز می‌گردد: «حقایق موجودات که عبارتند از نسب تعیین آنها در علم حق. و نامیده می‌شود به اصطلاح محققین از اهل خدا به عین ثابت و به اصطلاح غیر آنها ماهیت نامیده می‌شود»^۳.

در جای دیگر تصریح شده است که اعیان ثابتہ حقیقت اشیا می‌باشند: «عین ثابت که مرتبه حقیقت هر کسی است، در متن عالم اقتضای احکام خاصی دارد که چون رنگ وجود گرفت آن احکام و لوازم بر وی مترتب می‌شود»^۴. نتیجه

مِنْهَا، غَيْرُ مُسْتَعْنٍ عَنْهَا.

۱- ابن عربی، محیی الدین، «فصوص الحکم»، ج ۱، ۸۱. أن العالم ليس إلا تجليه في صور أعيانهم الثابتة التي يستحيل وجودها بدونه.

۲- همان، ج ۲، ص ۵۴۳. أن الوجود ليس إلا الله بصور أحكام الأعيان الثابتة الممكنات.
۳- قونوی، صدر الدین، «النصوص»، ص ۷۴. حقيقة كل موجود عبارة عن نسبة تعينه في علم ربه ازلا و یسمى باصطلاح المحققین من اهل الله عینا ثابتة، و باصطلاح غیرهم ماهية.

۴- حسن زاده آملی، حسن، «ممد الهمم در شرح فصوص الحکم»، ص ۸۶.

اینکه اشیا و اعیان خارجی به واسطه اعیان ثابت‌ه‌ محقق شده‌اند: «برای اعیان ثابت‌ه دو اعتبار وجود دارد: ۱. صورتهای اسماء الهی هستند. ۲. حقایق اعیان خارجی هستند مانند روح برای بدن می باشند»^۱.

۲. کلیات

رشد و پیشرفت علوم مرهون کاوش و واکاوی نظریات گذشتگان و به کار گیری عقل برای تکمیل آن نظریات و اصلاح یا تایید سخنی می‌باشد. نقد عالمانه موجب سیر صعودی علوم و چشم پوشی از آن، تقلید و توقف در تفکرات گذشتگان را در پی خواهد داشت.

نقد و بررسی در مبانی و خطوط فکری دانشمندان و نقد آرا ایشان، به منزله تنقیص شخصیت آنان نیست؛ بلکه تعظیم و تجلیل از مقام عقل و خردورزی است. هیچ یک از بزرگان عرصه علوم و معارف بشری، معصوم و عاری از اشتباه نبودند؛ بنابراین آرا و اندیشه‌های آنان که نتیجه فعالیت افکار بشری است، قابلیت نقد و بررسی را دارد و نباید در بند تعصبات بود و راه حق و حقیقت را به سوی خود مسدود کرد.

ابتدائی‌ترین شرط نقد این است باید عالمانه و منصفانه باشد؛ لذا شخصی که می‌خواهد عقایدی از عرفا و متصوفه را مورد نقد قرار دهد، باید مبادی آنان را بفهمد و سپس بدون تعصب و با رعایت انصاف و با توجه به عقل و دلیل موجه عقلی و نقلی، آن عقاید را مورد نقد و بررسی قرار دهد که در غیر این صورت، آن نقد عالمانه و منصفانه نخواهد بود.

این نکته مهم فراموش نشود که مسائل عقیدتی قابل تقلید نیست و وجدان سلیم می‌گوید در مباحث مهم عقیدتی به‌خصوص در مسائل توحیدی باید تابع دلیل موجه عقلی و شرعی بود.

گاهی ادعا می‌شود که بعضی از مبانی و آراء ذکر شده در کتبی که از تالیفات

۱- قیصری، داود، «شرح فصوص الحکم»، ص ۶۵. ان للاعیان الثابتة اعتبارین: اعتبار انھا صور الأسماء و أنّها حقایق الأعیان الخارِجیة... کَالأرواحِ لِلأبدانِ.

امثال ابن عربی و یا دیگران است، مربوط به آنها نیست و از اضافات دیگران است؛ هرچند انتساب آثار به نویسندگان در یک پژوهش علمی باید مورد توجه قرار گیرد، اما در این گونه تحقیقات، تمرکز بر اصول و مبانی مشترک یک نحله فکری است. در تجزیه و تحلیل یک مشرب فکری، نوع روش و اندیشه مد نظر است و نه شخصیتها. حساسیتی روی چهره‌ها نداریم، بلکه هدف ما برخورد با روش‌های معرفتی و نحله‌های فکری است.

۲. ۱. توحید اصل رکن ادیان الهی

توحید مهمترین و اساسی‌ترین اصل از اصول ادیان الهی است. اولین کلام و آموزه‌های پیامبران الهی در تبلیغ، معرفی و شناخت خداوند قادر خالق بی نقص است. سایر عقاید دینی با توجه به اصل توحید و معرفت نسبت به آن قابل تبیین است. مبارزه با شرک و بت پرستی و دعوت به سوی عبودیت پروردگار سر لوحه رسالت پیامبران قرار داشته است. کلیدی‌ترین و اساسی‌ترین اصل در جهت شناخت و کسب معرفت، اصل توحید است که برداشت غلط و ناصحیح نسبت به آن انسان را در وادی گمراهی و ضلالت می کشاند.

در اینجا لازم است تا توحید از منظر قرآن، روایات و عرفان مورد تبیین قرار بگیرد تا دانسته شود که به چه میزانی، توحید عرفا با توحید نصوص دینی سازگاری دارد.

توحید از منظر قرآن و اهل بیت :

در قرآن این نکته مطرح شده است که پایه دعوت همه پیامبران و موضوع اصلی وحی به آنان، اعلان یکتایی خدا بوده است. توحید به معنای یگانگی ذات خداوند و عدم وجود هرگونه همتا و شبیه برای اوست.

خداوند یگانه‌ای است که: ۱. ترکیب از اجزاء و اوصاف مخلوقات در او راه ندارد؛ زیرا وجود هر مرکبی محتاج به اجزا است و وجود محتاج، محال است بخشنده وجود به خود و به غیر باشد؛ لذا مکان ندارد و اوقات بر او سپری نمی‌گردد. ۲. در خداوندی و صفات نیز شریک و همتا ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: «بگو او

خدای یکتاست»^۱.

معرفت حق تعالی از اصول و ارکان اصلی اسلام می‌باشد و لذا بسیار خطیر و دارای اهمیت است. برای نجات بشر از گمراهی در باب توحید که اهم معارف است، لزوم تعیین طریق امن از ناحیه حق تعالی امری لازم و ضروری است. قریب به یک سوم از حجم قرآن کریم اختصاص به اصل توحید و خدا شناسی دارد؛ قرآن کریم می‌فرماید: «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست پس تنها مرا پرستش کنید»^۲.

ظریف‌ترین مباحث توحیدی در کلام امامان معصوم علیهم‌السلام دیده می‌شود. امیرالمومنین علیهم‌السلام فرمودند: «خداوند محمد را به حق برانگیخت تا بندگان را از حلقه پرستش بتها بازداشته و به عبادت خود وارد کند، و از اطاعت شیطان نجات داده و به طاعت خود بیاورد، به وسیله قرآنی که معنایش را روشن و بنیانش را استوار کرد، تا بندگان خدای خود را بعد از جهل به او بشناسند»^۳.

در معارف انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام خداوند موجودی است که هستی را آفریده است و از حیث وجود با اشیا هیچ سنخیتی ندارد، از خلق جدا است و خلقتش نیز از او جدا است؛ اما نه جدایی مکانی بلکه جدایی ذات و سنخیت وجود آنها از یکدیگر متمایز است. امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: «سپاس برای خدای یگانه و یکتا و بی‌نیاز و تنها است که مخلوقات را از چیزی خلق ننموده است. تنها با قدرتی آفریده که به سبب آن از اشیا جدا شده و اشیا از او

۱- سوره اخلاص: ۱۱۲ آیه ۱. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.

۲- سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۲۵. وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ.

۳- شریف الرضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه»، ص ۲۰۴ خطبه ۱۴۷. فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوا.

جدا شده‌اند»^۱.

لازمه تنزیه خدا از هر وصفی، این است که هر چه در مخلوق گفته می‌شود به او نسبت ندهیم؛ بنابراین هر چه در مخلوق یافت می‌شود در خالق یافت نمی‌گردد. امام رضا علیه‌السلام فرمودند: «پس هر چه در مخلوق باشد در خالقش پیدا نمی‌شود، و هر چه در خلق ممکن باشد در آفریننده‌اش ممتنع است. حرکت و سکون بر او جاری نشود، و چگونه بر او جاری شود آنچه آن جناب آن را جاری ساخته، یا به سویش برگردد آنچه او آن را آغاز فرموده است؛ در آن هنگام ذاتش متفاوت شود و کنهش دارای اجزای متفاوت می‌شد و معنیش از ازل امتناع ورزد و آفریننده را معنی غیر از آفریده شده نباشد»^۲.

حقیقت ذات خداوند مباین و مخالف با حقیقت ذات مخلوقاتش است؛ و الا خداوند، به دلیل هم سنخ بودن با مخلوقاتش محدود و متصف به صفات آنها می‌گشت. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «جدایی خدای تعالی از مخلوقاتش به جدایی او است از حقیقت آنها... و ذات او حقیقت و نهایت او جدا کننده بین او و خلقش است»^۳.

وجود مخلوقات از وجود خالق جداست و هیچگونه همراهی با یکدیگر ندارد. امام رضا علیه‌السلام در مناظره با عمران صابی فرمودند: «قبل از خداوند و همراه او چیزی نبوده است»^۴.

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۱، ص ۱۳۴، باب جوامع التوحید، حدیث ۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمَتَّعِدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ قُدْرَةً بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَ بَانَ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، «التوحید»، ص ۴۰، باب التوحید و نفی التشبیه، حدیث ۲. فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ وَ كُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ صَانِعِهِ لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ وَ السُّكُونُ وَ كَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ أَوْ يَعُودُ إِلَيْهِ مَا هُوَ ابْتِدَآءُهُ إِذَا لَتَفَاوَتْ ذَاتُهُ وَ لَتَجَزَأَ كُنْهَهُ وَ لَا مَتَنَعَ مِنَ الْأَزَلِ مَعْنَاهُ لَمَا كَانَ لِلْبَّارِيٍّ مَعْنَى غَيْرِ الْمَبْرُوءِ.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، «التوحید»، ص ۳۶، باب التوحید و نفی التشبیه، حدیث ۲. وَ مَبَآئِنُهُ إِيَّاهُمْ مَفَارِقَتُهُ إِيَّتَهُمْ... وَ كُنْهَهُ تَفْرِيقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ.

۴- ابن بابویه، محمد بن علی، «التوحید»، ص ۴۳۷، باب ذکر مجلس الرضا علی بن موسی

توحید از منظر عرفان

در سیر تاریخ اسلام، گروه‌های گوناگون به بیان توحید پرداخته‌اند و آن را طبق دیدگاه و اصول خود تبیین نمودند. عرفا نیز با توجه به دیدگاه خود در مورد هستی، اصل توحید را تبیین کرده‌اند.

رکن اصلی در تصوف و عرفان بر مبانی وحدت وجود- به خصوص وحدت شخصی وجود- استوار است. نظریه وحدت وجود را می‌توان محوری‌ترین مفهوم در عرفان دانست: «توحید نزد آنها [عرفا] معنی دیگری دارد. توحید آنها وحدت وجود است، توحیدی است که اگر انسان به آنجا برسد همه چیز شکل [حرفی و غیراصیل] پیدا می‌کند. در این مکتب، انسان کامل در آخر عین خدا می‌شود؛ اصلاً انسان کامل حقیقی خود خداست و هر انسانی که انسان کامل می‌شود، از خودش فانی می‌شود و به خدا می‌رسد»^۱. در عرفان نظریه وحدت وجود در آثار ابن عربی با روشنی بیشتری نسبت به گذشتگان مطرح شد و شارحانی مانند قیصری، قونوی، جامی، حیدر آملی، ابن ترکه و ملاصدرا به آن پرداخته‌اند. جهان بینی عرفان بر اساس وحدت وجود است: «محور جهان بینی عرفانی "وحدت وجود" است»^۲.

اساس عرفان بر وحدت شخصی وجود و کثرت زدایی از حریم آن است. وحدت شخصی وجود می‌گوید: وجود خداوند آنچنان بی‌حد و نهایت است که جایی برای غیر نگذاشته است یعنی فقط خداوند است که دارای وجود عینی و ذاتی است و دیگر موجودات دارای وجود عرضی و مجازی هستند و از وجود خداوند انتزاع می‌شوند و چیزی نیستند جز شئون، مظاهر و تجلیات ذات خداوند و هیچ‌کدام از آنها سهمی از بود ندارند، چون همه آنها نمودند؛ لذا خداوند نمی‌تواند ثانی داشته باشد چون در دار هستی وجود عینی دیگری غیر از خداوند

علیه‌السلام مع أهل الأديان، حدیث ۱. لَيْسَ قَبْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْءٌ وَلَا كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ.

۱- مطهری، مرتضی، «انسان کامل»، ص ۱۰۸.

۲- مطهری، مرتضی، «عرفان حافظ»، ص ۹۳.

وجود ندارد تا ثانی او محسوب شود: «توحید در نزد اهل حقیقت وجود مطلق است یعنی مطلق وجود که از آن تعبیر به حق می‌شود و مفاد آن این است که یکپارچه نظام هستی بیکران یک حقیقت صمد است، و به عبارت دیگر خدا است که خدایی می‌کند. این توحید یکی دیدن است، و تعبیر قرآن کریم در بیان این توحید چنین است که «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»^۱ یعنی همه اوست و او همه است. از این وجود مطلق در زبان اهل عرفان تعبیر به وحدت شخصیه وجود می‌شود که نظام هستی یک شخص است و آن خداست که خدایی می‌کند»^۲.

عرفا مدعی هستند که توحید واقعی فقط در عرفان یافت می‌شود و به معنای وحدت شخصیه وجود است: «توحیدی که لاریب فیه و کمال توحید است و از طرو هر گونه دغدغه مبری و منزه است کمال را است که بر اساس رصین وحدت حقه حقیقیه ذاتیه یعنی وحدت شخصیه وجود ذو مظاهر است که ان الوجود حقیقه واحده لیس فیها تعدد اصلا»^۳.

۲.۲ دلایل اثبات وحدت شخصی

ادله وحدت شخصی را می‌توان در سه دسته جای داد:

۱. بی‌نهایت بودن الهی: اهل عرفان بیان می‌کنند که خداوند بی‌نهایت است بدین صورت که خداوند همه عالم را فرا گرفته و جایی برای دیگری نگذاشته است؛ پس وجودی واحد همه عالم را فرا گرفته است. عارفان گاه برای بیان همین استدلال، به ویژگی‌هایی چون مطلق بودن، بسیط بودن و ... استناد می‌کنند و معتقدند که حضور مطلق در هستی، جایی برای وجودات مقید باقی نمی‌گذارد و بساطت وجود، هرگونه تعین وجودی دیگر را نفی می‌کند چرا که به ترکیب در هستی می‌انجامد.

۱- سوره حدید: ۵۷، آیه ۳. اول و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست.

۲- حسن زاده آملی، حسن، «هزار و یک کلمه»، ج ۵، ص ۷۴.

۳- حسن زاده آملی، حسن، «وحدت از دیدگاه عارف و حکیم»، ص ۵۲.

شبستری می‌نویسد:

«نشانی داده‌اندت از خرابات

که التوحید اسقاط الاضافات»^۱

غیر از حق تعالی در عالم چیزی نیست: «در عرفان نظری بحث از این است که موجودات مطلق از آن جهت که موجود مطلق است واجب است و نتیجه این ادعا آن است که غیر از واجب در عالم چیزی موجود نیست زیرا غیر از واجب ممکن است و ممکن سهمی از وجود ندارد، چون اگر موجودی ممکن باشد، قهرا عنوان جامع موجود به واجب و ممکن تقسیم خواهد شد و این خلاف فرض است»^۲.

۲. تصریحات کتاب و سنت؛ اهل عرفان مدعی هستند که حق تعالی در شراشر هستی حاضر است به گونه‌ای که جایی از حضور او خالی نیست. با همه اشیا و اشخاص هست. خدایی است که تمام حقیقت هستی اوست. برخی از آیاتی که بر این ادعا دلالت دارند عبارتند از:

در دار هستی جایی از او خالی نیست: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»^۳. از نظر اهل عرفان، این آیه بیان می‌کند که ذات حق تعالی با هر چیزی وجود دارد: «نمی‌توان چیزی در جایی و در وقتی فرض کرد که حاق وجود و لب ثبوت او در آنجا نباشد و گرنه از آن منعزل می‌شود و وجودش بدان محدود می‌گردد. ذات او با وحدت و بساطت خود با هر چیزی موجود است. وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»^۴. حق تعالی همه جا را پر کرده است: «أَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»^۵. از نظر عارف،

۱- شبستری، محمود، «گلشن راز»، ص ۸۵.

۲- جوادی آملی، عبدالله، «تحریر تمهید القواعد»، ج ۳، ص ۳۱۰.

۳- سوره حدید: ۵۷، آیه ۴. هر جا باشید او با شما است.

۴- حسینی تهرانی، محمد حسین، «امام شناسی»، ج ۱۲، ص ۳۷۵.

۵- سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۵. و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست.

امام رضا علیه‌السلام در توضیح اطلاق وجه در مورد خداوند فرمودند: «مَنْ وَصَفَ اللَّهَ

این آیه بیان می‌کند که هر آنچه مشاهده می‌شود حق تعالی است: «کسی که استعدادش کامل و کشفش قوی باشد حق را در جمیع جهات مشاهده می‌کند چنانکه فرمود: فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»^۱.

بدین جهت که موضوع رساله در مورد تبیین و بررسی روایات مورد تمسک عرفان در مورد وحدت شخصیه وجود است، به بررسی روایات مورد استناد آنها در فصول آتی می‌پردازیم؛ با این وجود به یکی از این روایات اشاره می‌شود: امیر المومنین علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّهُ لِيَكُلَّ مَكَانٍ وَ فِي كُلِّ حَيْثٍ وَ أَوَانٍ وَ مَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَ جَانٍّ»^۲. در توضیح و استدلال به روایت مذکور آمده است: «این چنین نیست - همانگونه که خصم گمان کرده است - که معیت علم حق تعالی مراد باشد... زیرا مشاهده ذات مطلق حق تعالی، اقتضای نمی‌کند مگر اینکه در همه جا باشد... و احاطه او به هر مکانی، به ذات و وجود [حق تعالی] می‌باشد»^۳.

۳- شهود و گزارش‌های متواتر آن: عرفا برای موجه جلوه دادن شهود، دو عمل انجام می‌دهند:

بَوَّجَهُ كَالْوَجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ وَ لَكِنَّ وَجْهَ اللَّهِ أَنْبِيَاؤُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ : هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى دِينِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فَأَلْتَمِزْ لِيِ الْآبِيَاءِ اللَّهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجِهِ : فِي دَرَجَاتِهِمْ ثَوَابٌ عَظِيمٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. هر که خدا را بروئی چون چهره‌ها وصف کند، کافر است. مقصود از وجه خدا پیغمبران و رسولان و حجت‌های اویند، ایشان آناند که بایشان بسوی خدا و بسوی دین و معرفتش توجه می‌شود و خدای عز و جل فرموده است که «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ» و خداوند عز و جل فرموده است که «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» پس نظر کردن بسوی انبیاء خدا و رسولان و حجت‌های او در درجاتشان در روز قیامت، ثواب بزرگی برای مؤمنان دارد. ابن بابویه، محمد بن علی، «الأمالی»، ص ۴۶۰. المجلس السبعون، حدیث ۷.

۱- حسن زاده آملی، حسن، «ممد الهمم در شرح فصوص الحکم»، ص ۳۰۸.

۲- شریف الرضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه»، ص ۳۰۹، خطبه ۱۹۵. خدا در همه جا، و در هر لحظه، و هر زمان، با انسان و جن است.

۳- آملی، حیدر، «جامع الأسرار و منبع الأنوار»، صص ۳۰۵-۳۰۶.

الف. برای اعتلا و بالا بردن مقام شهود، تفکر را تضعیف می‌کنند و بیان می‌کنند که حقایق عرفانی، از دسترسی اندیشه فراتر است: «پس همانا برای عقول از جهت تفکر [و اینکه بخواهد با استدلال و معلومات پیشین به نتایج جدید برسد،] محدودیت وجود دارد [و نمی‌تواند فراتر از آن برود]»^۱.

ملاصدرا نیز هرچند تلاش می‌کند تا با تفکر فلسفی خویش حقیقت وجود را بیان کند ولیکن در نهایت می‌گوید: «همانا حقیقت وجود و کنهش در ذهن حاصل نمی‌شود و آنچه که از وجود در ذهن حاصل می‌شود امری انتزاعی و عقلی است که صورتی از صورتهای وجود است. و علم به حقیقت وجود متوقف بر مشاهده حضوری است»^۲.

وی تصریح می‌کند که راه وصول به وحدت شخصی وجود و طریق رسیدن به حقائق، منحصر به کشف و شهود است: «حقیقت وجود همانا هویت شخصی است که امکان تصور [ذهنی و عقلی] ندارد و نمی‌توان علم و آگاهی به آن پیدا کرد مگر با شهود حضوری»^۳. بدین علت که شهود پای خود را جای پای وحی قرار می‌دهد: «مکاشفه درجه ضعیفی از همان وحی است»^۴.

بدین ترتیب اهل عرفان، با فراتر نشانیدن دستاوردهای کشف و شهود عرفانی از محدوده دسترسی اندیشه، در ارائه نظریات گوناگون خویش، داعیه‌ای برای استدلال ندارند تا بخواهند از این راه، عقل را از طریق مقدمات استدلال به نتیجه

۱- ابن عربی، محیی الدین، «الفتوحات المکیه»، ج ۱، ص ۴۱. فإن للعقول حدا تقف عنده من حيث ما هي مفكرة.

۲- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم، «الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة»، ج ۱، ص ۶۱. أن حقیقة الوجود و کنهه لا یحصل فی الذهن و ما حصل منها فیہ أمر انتزاعی عقلی و هو وجه من وجوهه و العلم بحقیقته یتوقف علی المشاهدة الحضوریة.

۳- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم، «الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة»، ج ۶، ص ۸۵. حقیقه الوجود هی عین الهویه الشخصیة لایمکن تصورها و لایمکن العلم بها الا بنحو الشهود الحضوری.

۴- غروی، محسن، «در محضر استاد»، ص ۵۰.

مورد نظر رهنمون سازند. شهود واقعی به معنای واحد دیدن تمامی کثرات است: «حقیقت واحد [یعنی وجود حق] هر چند که به واسطه صورتها و تعینات متکثر است بلکه کثرت صورتها، کثرتی وهمی است و عقل قاصری که مستند آن به کشف و شهود نیست، بدان حکم می‌کند؛ ولیکن اگر پرده‌ها از عقل کنار رود هر آینه همه را یکی می‌بیند»^۱. بنابراین عقل توانایی ادراک نظریه وحدت وجود را ندارد زیرا عقل هر عاقلی تکثرات را حقیقی می‌شمارد و تغیرها و تباین‌ها را واقعی می‌یابد و هیچ عاقلی نمی‌تواند از یافته روشن خود دست بردارد جز آنکه اهل کشف و شهود باشد.

ب. عرفا بیان می‌دارند که نحله‌ها و مسالک مختلف عرفانی، در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، گزارشاتی متفق درباره وحدت وجود و وحدت شخصیه وجود داده‌اند و این خود دلیلی بر صحت وحدت وجود است.

محمد لاهیجی از بزرگان صوفیه درباره وحدت وجود می‌نویسد: «اگر توفیق الهی رهبر گردد و بعین انصاف نظر کنی و تطورات ظهورات او را در مراتب مشاهده نمائی یقین بدانی که هر طایفه از طوایف مختلفه، هرچه در معرفت الله گفته‌اند و اعتقاد نموده‌اند، همه را جهت راستی هست و هر کس را نظر بر مرتبه‌یی افتاده فاما از آن جهت که او را به جمیع مراتب مشاهده ننموده‌اند و منحصر بر آنچه مشهود هر یک شده است داشته‌اند و از حقیقت حال که سریان آن حضرت است در همه اشیاء غافلند منع لازم آمده و ذات حق از آن اعلی است که عقل و فکر و دلیل و قیاس، احاطه او توانند نمود، ...نهایت روش سالک راه طریقت جز این نیست که در تجلی حق محو و متلاشی گشته به عدمیت اصلی خود باز گردد»^۲.

نهایت سیر و نتیجه‌ای که عارف می‌خواهد بدان دست پیدا کند رسیدن

۱- ابن عربی، محیی الدین، «فصوص الحکم»، ج ۲، ص ۴۹. ان الحقیقه واحده و ان تکثرت بالصور و التعینات بل ان تکثرها بالصور تکثر وهمی قضی به حکم العقل القاصر غیر المستند الی الکشف و الذوق و لو کشف الحجاب عن العقل لرای الكل فی واحد.

۲- اسیری لاهیجی، محمد، «مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز»، ص ۳۴.